



درس‌های انتخابات فرانسه

گردآوری و ترجمه: آرام نوبخت

صفحه	عنوان
۳	درسهای سیاسی انتخابات فرانسه
۷	راه پیشروی مبارزه علیه ماکرون
۱۱	انتخابات فرانسه زیر سایه اسلحه



www.Leninist.org

درس‌های سیاسی انتخابات فرانسه

الکس لانتیه

دور انتخابات ریاست جمهوری و مجلس فرانسه در بهار امسال، با سقوط حزب سوسیالیست و پیروزی امانوئل ماکرون و اکثریت مطلق حامی حکومت او در مجمع ملی به اوج رسیده‌است.

ماکرون که وزیر اقتصاد حکومت حزب سوسیالیست فرانسوا اولاند بود، در حال پشتیبانی از تلاش برلین برای ساختن اتحادیه اروپا به‌عنوان رقیب استراتژیک و نظامی امپریالیسم امریکا است. بنیان داخلی جاه‌طلبی‌های خارجی امپریالیسم اروپا در آن سوی آب‌ها، جنگ بی‌رحمانه با طبقه کارگر خواهد بود. حکومت ماکرون که از دل حزب سوسیالیست و راست بورژوازی بیرون آمده، مشغول برنامه‌ریزی یک رشته دستورات یک‌جانبه است که به اصلاحات ارتجاعی حزب سوسیالیست در قانون کار شدت می‌بخشد و وضعیت فوق‌العاده را دائمی می‌کند.

همه این پیامدها در حکم افشای ویرانگر ورشکستگی کلیه سازمان‌های به اصطلاح «چپ» فرانسه است که از تروتسکیسم گسست کردند. مسئولیت اصلی این که ماکرون توانست از بی‌اعتباری سیاست‌های ریاضتی و جنگی اولاند و حزب سوسیالیست بهره‌برداری کند، بر گردن همین سازمان‌ها است. کارگران فرانسه بارها بار در طول یک ربع قرن اخیر علیه این حملات به تندی واکنش نشان دادند: اعتصاب‌های فراگیر سال‌های ۱۹۹۵ و ۲۰۰۳ و ۲۰۱۰ و ۲۰۱۶. طبقه کارگر چه در سال ۲۰۰۲ و چه امسال میلیون‌ها رأی به صندوق این سازمان‌ها ریخت، اما همگی هم‌چنان ناتوانی خود را از طرح هرگونه آلترناتیو به نمایش گذاشتند.

این سازمان‌ها قدمی به سوی ایجاد یک حزب انقلابی در درون طبقه کارگر به عنوان آلترناتیوی در برابر حزب سوسیالیست برنداشتند، بلکه در عوض گاه و بی‌گاه کارگران را به پشت آن کشاندند. سال ۲۰۰۲ جریان «نبرد کارگر» (Lutte ouvrière یا LO) و «لیگ کمونیست انقلابی» (Ligue communiste révolutionnaire یا LCR) مجموعاً ۳ میلیون رأی آوردند. این انتخابات به حذف لیونل ژوسپن، کاندیدای حزب سوسیالیست و رقابت تند میان ژاک شیراک محافظه‌کار و ژان ماری لوپن نئوفاشیست انجامید. سپس LO و LCR در صفوف کمپین حزب سوسیالیست برای رأی به شیراک قرار گرفتند.

LCR پس از مذاکرات پشت پرده با حزب سوسیالیست، شیراک را تأیید کرد؛ در حالی که LO خواهان رأی ممتنع شد، هرچند روشن کرد که رأی به شیراک را «درک می‌کند»، چرا که در واقع همسویی و تمایلش هم در همین جا نهفته بود.

آن‌ها در مواجهه با تمامی این فرصت‌ها مطلقاً از دستاوردهای خود برای ایجاد یک نیروی سیاسی مستقل در درون طبقه کارگر بهره نبردند. در عوض قرارگیری‌شان در صف حزب سوسیالیست و شیراک، به جبهه ملی لوپن فرصت داد تا ژست تنها اپوزیسیون موجود را در برابر ریاضت اقتصادی در فرانسه بگیرد. سپس از همین رشد جبهه ملی استفاده کردند تا این بار در سال ۲۰۱۷ تسلیم در برابر ماکرون را درست منطبق با همان خطوط سال ۲۰۰۲ توجیه کنند.

برای این کار آن‌ها پشت کمپین ژان لوک ملانشون، وزیر سابق حزب سوسیالیست، رفتند. در آخرین هفته‌های انتخابات ریاست‌جمهوری میزان حمایت از ملانشون در نظرسنجی‌ها دو برابر شد و پس از انتقادهای او به حملات هوایی امریکا به سوریه و سیاست‌های اتحادیه اروپا که مرگ پناهجویان را در مدیترانه رقم می‌زند، نهایتاً به ۷ میلیون رأی‌دهنده رسید. در رقابت میان ماکرون و مارین اوپن، کاندیدای جبهه ملی، ملانشون از موضع‌گیری امتناع کرد و فراموش کرد که رأی مشورتی هواداران حزب «فرانسه سرکش» او نشان می‌دهد که دو سوم در اعتراض به سیاست‌های دست‌راستی ماکرون حامی رأی سفید یا رأی باطله هستند. در عوض او نیز کسانی را که در برابر لوپن به ماکرون رأی دادند «درک می‌کرد».

ریشه‌های خط مشی سیاسی هر یک از این گرایش‌ها- از LO تا LCR (حزب ضد سرمایه‌داری نوین یا NPA کنونی) و شخص ملانشون که حرفه خود را در «سازمان کمونیست انترناسیونالیست» (OCI) به رهبری پیر لامبه آغاز کرد- به گسست از تروتسکیسم می‌رسد. نمود این روند در فرصت‌طلبی بی‌حد و حصر خرده‌بورژوازی و تسلیم در برابر دولت بورژوازی بود.

سازمان OCI در سال ۱۹۷۱ از کمیته بین‌المللی انترناسیونال چهارم (ICIF) و تروتسکیسم گسست کرد تا بعداً همان سال به جریان تدارکات برای پی‌ریزی حزب سوسیالیست بپیوندد. این سازمان با طرد مبارزه برای استقلال سیاسی طبقه کارگر به دنبال این بود که کارگران را به سوی ایجاد یک «اتحادیه چپ» حول حزب

سوسیالیست، این حزب ارتجاعی سرمایه‌مالی، سوق دهد. OCI اعضایش را به درون حزب سوسیالیست فرستاد- یکی از آن‌ها لینول ژوسپین بود که نخست وزیر شد.

و اما گرایش LCR و LO که اصول بنیادی تروتسکیسم را در جریان انشعاب ۱۹۵۳ از کمیته بین‌المللی انترناسیونال چهارم زیر پا گذارد، سال ۲۰۹ رسماً وابستگی نمادین و زبانی‌اش را به تروتسکی کنار گذاشت و ضمن بنیان‌گذاری حزب ضد سرمایه‌داری نوین بر مبنایی غیرتروتسکیستی، پیشنهاد داد که این حزب یک حزب ائتلافی «فراگیر چپ» بوده و دره‌ایش به روی اعضای حزب سوسیالیست باز باشد.

ملانشون شاید به زمخت‌ترین شکل مفاهیم ضد مارکسیستی غالب در این محافل را نمایش داد. او در کتابش با عنوان «عصر مردم» مدعی شد که بی‌اعتباری حزب سوسیالیست به معنی پایان سوسیالیسم و چپ است و طبقه کارگر دیگر هیچ نقش سیاسی مستقلی ایفا نخواهد کرد و انقلاب سوسیالیستی جای خود را به «انقلاب شهروندان» خواهد داد. همان‌طور که بعداً مشخص شد، نخستین گام این «انقلاب شهروندان» عبارت بود از همکاری با طرح‌های ماکرون برای ضدانقلاب اجتماعی.

این سیاست که به طور عینی به تلاش‌های طبقه حاکم برای مسدود کردن اپوزیسیون طبقه کارگر خدمت می‌کرد، به لحاظ تئوریک ریشه در اشکال متعدد شبه‌مارکسیسمی داشت که لایه‌ای از خرده‌بورژوازی آکادمیک و صاحب‌نفوذ در این احزاب سیاسی فرانسه ترویج کرده بود. فرانسه میدان مشقی برای این گرایش‌ها و تئوری‌های ضد مارکسیستی‌شان بود.

هریک از گرایش‌های تئوریک چپ‌نمایان- از تئوریسین‌های «سرمایه‌داری دولتی» نظیر کورنیلوس کاستوریادیس و کلود لوفور تا میشل فوکوی پسا‌ساختارگر و الن بدیو و ژاک رانسیر پست‌مدرنیست سابقاً مائوئیست- در تزریق قطره قطره سم کارزار ضد مارکسیستی سهم داشتند. از جمله نوشداروهای ۱۹۷۹ ژاک فرانسوا لیوتار برای پایان تاریخ و «مرگ ابرروایت‌ها» و بیانیه ۱۹۹۳ ژاک دریدا در کتاب «اشباح مارکس» مبنی بر این‌که که مارکسیسم مجبور است راه را به روی «شبه مارکسیسم» باز کند.

چکیده این تئوری‌ها را شاید به بهترین شکل الن بدیو ارزیابی کرد، هرچند ناآگاهانه. او در رساله «اختگی معاصر ما» به سال ۲۰۱۳ درباره سیاست‌های ریاضتی اتحادیه اروپا برای مردم یونان نوشت:

«من نه ظرفیت حل هیچ یک از مشکلاتی را که در حال حاضر گریبان مردم یونان را گرفته‌اند دارم و نه تمایلیش را. بنابراین ذهنیت من در این جا بسیار با سیر رویدادهای مورد بحث بیگانه است. من محدودیت‌های این موضع را می‌پذیرم و با احساسی آغاز می‌کنم که چه بسا شخصی و ناموجه است، اما به هر رو بنا به اطلاعاتی که در دست دارم حس می‌کنم: احساس اختگی سیاسی عمومی.»

در صدمین سالگرد انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، در همان حال که شاهد سقوط حزب سوسیالیست و مبارزات نوی طبقه کارگر علیه ماکرون در افق دید هستیم، درس‌های این تجربه را باید آموخت. این نیروها که اختگی‌شان ریشه در منافع طبقاتی متخاصم و طرد مارکسیسم دارد، فقط شکست را سازماندهی خواهند کرد. تنها راه پیشروی، مسیر انقلابی است و بازگشت به سنن مارکسیسم کلاسیک و تروتسکیسم و غول‌های بزرگ مارکسیسم انقلابی: مارکس و انگلس و لنین و تروتسکی.

۲۳ ژوئن ۲۰۱۷

راه پیش‌روی مبارزه علیه ماکرون

الکس لانتیه

اقداماتی که امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور منتخب فرانسه، یک‌شنبه شب بلافاصله بعد از انتخاب خود کرد، پرده از همه ادعاهای شیادانه‌ای برمی‌دارد که سعی دارند از شخص او یک مدافع دموکراسی و سپر مسدودکننده عروج حزب نئوفاشیستی «جبهه ملی» بسازند. ماکرون روز یک‌شنبه سخنرانی پیروزی خود را به اسم «وحدت ملی» با یک «درود جمهوری‌خواهانه» غلیظ و از ته گلو به جبهه ملی و کاندیدای شکست‌خورده‌اش ماری لوپن آغاز کرد.

روز گذشته تیم انتقالی ماکرون اهمّ رؤس برنامه ارتجاعی او را روشن کرد؛ در واقع برنامه او چیزی نیست جز بسط برنامه حکومت حزب سوسیالیست اولاند که ماکرون از جمله وزیرانش بود. ماکرون قرار است بکارگیری پلیس را در چهارچوب وضعیت فوق‌العاده فرانسه تشدید و از این رو حقوق دمکراتیک ابتدایی را معلق کند. قرار است از مالیات بر ثروتمندان کاسته و به شمار نیروهای پلیس و تخت‌خواب‌های زندان به ترتیب ۱۰ و ۱۵ هزار مورد افزوده شود؛ و نهایتاً جنگ‌های سوریه و عراق و مالی تدوام یابند.

نگاهی به چهره‌هایی که ماکرون نخست‌وزیرهای بالقوه خود به حساب می‌آورد روشن می‌کند که او در تدارک یک حکومت راست‌گرا است: ادوآر فیلیپ، شهردار گولیست لو آور؛ کریستین لاگارد، سرپرست صندوق بین‌المللی پول؛ ژان ایو لودریان، وزیر دفاع حزب سوسیالیست که از نزدیک با اولاند بر سر برنامه ترورهای فراقانونی حکومت حزب سوسیالیست همکاری داشت.

مهم‌تر از همه این‌ها ماکرون در حال برنامه‌ریزی یک رویارویی با طبقه کارگر است. اعمال یک‌سویه دستوراتی برمبنای قانون کار حزب سوسیالیست - که علی‌رغم اعتراضات توده‌ای و مخالف اکثریت مطلق جمعیت به تصویب رسید - با هدف تکه‌پاره کردن قراردادها و ازدیاد ساعات کار و کاستن از هزینه‌های اجتماعی است.

درود ماکرون به میراث‌داران رژیم ویشی که به‌عنوان یک رژیم هم‌دست فاشیست‌ها، سیمای حقیقی بورژوازی فرانسه را افشا می‌کند. بورژوازی فرانسه همواره آماده است که برای عرض اندام در برابر طبقه کارگر، دست همکاری به سوی ارتجاع فاشیستی دراز کند. درست همان‌طور که اولاند به کرات لوپن را به کاخ

ریاست جمهوری الیزه دعوت کرد و در بحبوحه رشد خصومت‌ها با حکومت خود به جبهه ملی پر و بال می‌داد، ماکرون نیز امیدوار است که بتواند برای طرح و برنامه ارتجاعی خود راست افراطی را به پایگاه سیاسی‌اش تبدیل کند و به آن مشروعیت ببخشد.

ماکرون با مخالفت‌های اجتماعی انفجاری طبقه کارگر روبه‌رو است. دوازده درصد رأی‌دهندگان، رأی سفید یا باطله به صندوق‌ها انداختند تا مخالفت خود را با هر دو نامزد نمایش دهند. بخش‌های وسیعی از جمعیت رأی ممتنع دادند، از جمله ۳۴ درصد رأی‌دهندگان ۱۸ تا ۲۴ ساله؛ ۳۲ درصد رأی‌دهندگان ۲۵ تا ۳۴ ساله؛ ۳۵ درصد بیکاران؛ و ۳۲ درصد کارگران یدی. قریب به نیمی (۴۳ درصد) از رأی‌دهندگان ماکرون اعلام کردند که رأی آن‌ها علیه لوپن و نه برای ماکرون بود. ۴۰ درصد کسانی که به ژان لوک ملانشون رأی دادند، در دور دوم رأی ممتنع دادند.

این تحولات همگی بر موضع ما در قبال این انتخابات صحنه می‌گذارند: یعنی تحریم فعال دور دوم انتخابات ریاست جمهوری و مخالفت با هرگونه توهم به این که با ماکرون یا ائتلاف‌های پارلمانی با هواداران ماکرون در قوه مقننه می‌توان از دمکراسی در برابر جبهه ملی دفاع کرد.

از همین رو ما کارگران را به تحریم فعال انتخابات و بسیج در برابر هر دو کاندیدا فراخواندیم تا از این طریق طبقه کارگر ضمن ارتقای سطح آگاهی سیاسی و طبقاتی خود، آماده مبارزات توفانی پیش رو شود. به همین دلیل تأکید داشتیم که هیچ تاکتیک انتخاباتی‌ای وجود ندارد که بتواند بر بحران سیاسی طبقه کارگر غلبه کند. در عوض مسأله محوری هم‌چنان عبارت بود از ارائه یک چشم‌انداز مارکسیستی و انترناسیونالیستی که بتوان بر مبنایش رهبری انقلابی مورد نیاز طبقه کارگر را پی ریخت.

در نتیجه یک دره عمیق طبقاتی وجود داشت که ما را از سازمان‌های پیرامونی حزب سوسیالیست، یعنی سازمان‌هایی که دهه‌ها مدعی نمایندگی سیاست‌های چپ در فرانسه بودند، جدا می‌کرد. با فروپاشی هیئت حاکمه سیاسی فرانسه که تاکنون بر حزب سوسیالیست و حزب راست‌گرای «جمهوری‌خواهان» تمرکز داشت، اکنون این گروه‌ها برای پراکنده کردن اپوزیسیون طبقه کارگر و راندنش به بن‌بست حمایت از ماکرون تلاش می‌کنند.

نیروهایی هم‌چون ژان ژاک ملانشون از جنبش «فرانسۀ نافرمان» (UF)، حزب کمونیست (استالینیست) فرانسه (PCF) و حزب ضدسرمایه‌داری نوین (NPA)، هیچ برنامه‌ای برای مبارزۀ کارگران پیش نکشیدند. در شرایطی که فرانسه آمادۀ انتخابات پارلمانی ۱۱ و ۱۸ ژوئن می‌شود، همهٔ این احزاب در تلاش‌اند که طبقهٔ کارگر را به ائتلاف‌های پارلمانی بورژوایی وابسته کنند.

ملانشون که پیش از دور دوم انتخابات پیشنهاد نخست وزیری خود را به ماکرون داده بود، اکنون از رأی‌دهندگان درخواست می‌کند که بر اساس «اومانیسم اجتماعی و اکولوژیک» و به‌منظور شکل‌گیری یک «اکثریت جدید پارلمانی»، در انتخابات پارلمانی به نامزدهای «جنبش فرانسهٔ نافرمان» رأی بدهند. پی‌یر لوران، رهبری حزب کمونیست فرانسه روز دوشنبه همه را فراخواند تا «به وعدهٔ چپ نویی که ۲۳ آوریل از صندوق‌های رأی متولد شد، عینیت ببخشند»، یعنی در واقع دنباله‌روی جنبش ملانشون شوند.

حزب نوین ضدسرمایه‌داری خواهان ایجاد «یک جبههٔ متحد برای دفاع از حقوق اجتماعی و دمکراتیک» است. اما انتقادهای این حزب به ماکرون هرچه باشد، با حمایت از او ترکیب خواهد شد، مشروط به این‌که ماکرون وحشیانه به جنگ سوریه که مورد حمایت این حزب است ادامه دهد.

این طرح‌های پیشنهادی، صرفاً مانورهایی ریاکارانه و ارتجاعی هستند برای حفظ سلطهٔ سازمان‌های مرتبط با حزب سوسیالیست بر طبقهٔ کارگر. به همین خاطر است که به هیچ وجه یک برنامهٔ سوسیالیست انقلابی را برای مبارزۀ قدرت طبقهٔ کارگر جلو نمی‌گذارند و ژست‌های پوپولیستی لوپن به نمایندگی اپوزیسیون اجتماعی در برابر ماکرون را بی‌رقیب و بدون چالش رها می‌کنند. هیچ استراتژی‌ای در پیش نمی‌گیرند تا کارگران بسیاری را که به دنبال یافتن پاسخی به حملات بر خدمات اجتماعی و بهداشت و درمان و مشاغل و به خاطر از دست دادن اعتمادشان به توانایی حزب سوسیالیست و ملانشون و حزب ضدسرمایه‌داری نوین از چنین پاسخی به لوپن رأی دادند، مجدداً به زیر پرچم سوسیالیسم بازگردانند. نه در آخرین بیانیهٔ صادرهٔ حزب ضدسرمایه‌داری نوین تا پیش از دور نهایی انتخابات ریاست جمهوری و نه در نخستین بیانیه‌اش بعد از پیروزی ماکرون، کلمهٔ «سوسیالیسم» یک‌بار هم نیامده است.

هیچ یک از احزاب رسمی مدعی «چپ» چیزی برای ارائه به کارگران ندارند. این بن‌بست ماحصل ورشکستگی احزابی است که در فرانسه با زیرپا گذاشتن تروتسکیسم و مارکسیسم انقلابی، از انترناسیونال چهارم گسست

کردند و پس از اعتصاب عمومی مه-ژوئن ۱۹۶۸، از همان ابتدای بنیان‌گذاری حزب سوسیالیست در سال ۱۹۷۱ با آن ائتلاف کردند و یک چهارچوب سیاسی را شکل دادند که در آن هرگونه آترناتیو حقیقتاً مستقل و متکی بر بسیج مستقل انقلابی طبقه کارگر به کناری پرتاب شد.

تکامل ملانشون یک نمونه کلاسیک است. او در بدایت امر به «سازمان اترناسیونالیست کمونیست» (OCI) به رهبری پی‌یر لامبه پیوست؛ سازمانی که سال ۱۹۷۱ برای کمک به بنیان‌گذاری حزب سوسیالیست از کمیته بین‌المللی اترناسیونال چهارم گسست کرده بود. ملانشون سال ۱۹۷۶ به حزب سوسیالیست پیوست و به مشاور کلیدی پرزیدنت فرانسوا میتران و سپس سناتور و وزیر حکومت حزب سوسیالیست مبدل شد. نهایتاً سال ۲۰۰۸ با جناحی از حزب سوسیالیست خارج شد تا همراه با حزب کمونیست فرانسه، «جبهه چپ» را پایه‌ریزی کند.

اما مسأله محوری و مهمی که مطرح می‌شود، عبارت است از پایه‌ریزی یک رهبری انقلابی مارکسیستی در درون طبقه کارگر. تنازعات اجتماعی انفجاری میان طبقه حاکم و کارگران فرانسه و سراسر اروپا در حال نشو و نمو هستند. این مبارزات باید مستقل از بروکراسی اتحادیه‌ها سازمان یابند و از یک چشم‌انداز انقلابی برخوردار شوند.

یک‌صد سال پس از انقلاب روسیه، باید مجدداً تأکید کنیم که تنها راه پیشروی طبقه کارگر، بازگشت به مسیر و سنن انقلابی است و پیشتاز طبقه کارگر سخت نیازمند برنامه سوسیالیستی و اترناسیونالیستی حزب بلشویک-لنین و تروتسکی در سال ۱۹۱۷ و میراث تروتسکیسم است.

۹ مه ۲۰۱۷

انتخابات فرانسه زیر سایهٔ اسلحه

الکس لانتیه

دور نخست انتخابات فرانسه در حالی برگزار می‌شود که دولت و رسانه‌ها در پس پردهٔ انتخاباتی مشغول بهره‌برداری از رویداد خونین تیراندازی مرد مسلح مظنون به همکاری با داعش در خیابان شانزلیزه هستند تا فضایی از هیستری سیاسی خلق کنند.

فردا با اعزام بیش از ۵۰ هزار سرباز و پلیس به ایستگاه‌های رأی‌گیری، انتخابات زیر سایهٔ اسلحه برگزار خواهد شد. عملاً نمی‌توان به این نتیجه نرسید که تیراندازی مذکور یک اقدام تحریک‌آمیز با دخالت عناصری از نیروهای امنیتی بوده است؛ نیروهایی که بیش از نیمی‌شان قرار است به «جبههٔ ملی» نئوفاشیست ماری لوپن رأی دهند.

کریم شورفی، شهروند فرانسوی و مجرم سابقه‌دار که سال ۲۰۰۳ بابت تیراندازی و مصدوم کردن دو پلیس تا سر حد مرگ به ۱۵ سال حبس محکوم اما در دادگاه استیناف تبرئه شد، آخرین بار ماه فوریه بعد از درخواست سلاح و اعلام قصد خود برای قتل پلیس‌ها بازداشت شد. او ظاهراً به این دلیل آزاد شد که «سطح خطر» وی در سطح اولویت قرار نمی‌گرفته است. با این‌که او هوادار داعش بود و دست‌کم از ماه مارس تحت پیگرد سرویس اطلاعات قرار داشت، اما با پرونده‌اش مطابق با قانون عرفی برخورد شد و نه به‌عنوان یک پروندهٔ تروریستی.

با وجود قوانین سفت‌وسخت کنترل اسلحه در فرانسه، شورفی به‌نحوی قادر به گردآوری مهمات و سلاح‌های مختلفی نظیر مسلسل و تفنگ ساچمه‌ای و چندین چاقو شده بود که در طول حمله همراه خود داشت.

روز قبل از تیراندازی، رسانه‌های راست مانند لو فیگارو خواهان این شده بودند که تروریسم اسلام «در مرکز کارزار انتخاباتی پایانی قرار بگیرد. این موضوعی حساس است، با این حال بسیار کم‌بدان پرداخته شده». وقوع تیراندازی علامت یک تهاجم سیاسی هماهنگ شده بود. در حالی که نیروهای امنیتی بخش اعظم شهر پاریس را محاصره کرده بودند، نامزدهای راست‌گرا در طول سخنرانی مناظرهٔ انتخاباتی پنج‌شنبه شب خواستار تشدید سیاست‌های نظم و قانون و حتی تعطیلی کارزار انتخاباتی بودند.

فرانسوا فیلون، نامزد محافظه‌کار، خواهان ریشه‌کن کردن «تمامیت‌خواهی اسلامی» و «تعلیق» کارزار شده است. لوپن، «سستی باورنکردنی دادگاه‌ها» را محکوم کرد و خواهان اخراج تمامی اتباع خارجی پرونده‌دار در وزارت اطلاعات شد. فیلون، لوپن و امانوئل ماکرون - نامزد جنبش «به‌پیش» (En Marche) با پشتیبانی حکومت حزب سوسیالیست فرانسه - همگی دیروز کارزارهای انتخاباتی خود را لغو کردند.

در جریان مناظره رویداد جالب‌توجهی رخ داد که فضای سیاسی این روزهای فرانسه را نشان می‌دهد. نیروهای پلیس با فیلیپ پوتو، نامزد حزب ضد سرمایه‌داری نوین که در مناظره‌اش خواهان خلع سلاح پلیس شده بود، رو به رو می‌شوند و او را «اواخواهر» خطاب می‌کنند و می‌گویند که سلاح‌هایشان را نگه می‌دارند.

این تلاش برای تعطیلی کارزار انتخاباتی و پُر کردن صدا و سیما با تبلیغات ضد مسلمانان، همگی نشانه‌های بحران عمیق سیاسی هستند. حکومت حزب سوسیالیست پس از بی‌اعتباری بابت به‌کارگیری تمهیدات ریاضتی خود و اعمال وضعیت فوق‌العاده، با یک سقوط تاریخی مواجه است. رشد حال‌وهوای ضدجنگ بعد از حملات بی‌جهت ۷ آوریل امریکا به سوریه که به نفع ژاک لوک ملانشون از جنبش «فرانسه نافرمان» (La France Soumise) تمام شد، حکومت وحشت‌زده شده است. لوپن و فیلون و ملانشون اکنون عملاً برابر هستند و بیش از یک سوم رأی‌دهندگان هنوز تصمیم خود را نگرفته‌اند.

نخبگان حاکم به‌خوبی به تنش‌های طبقاتی انفجاری فرانسه و سراسر اروپا آگاهی دارد. دو سوم مردم فرانسه می‌گویند که مبارزه طبقاتی یک واقعیت روزمره زندگی است. در عین حال رأی‌دهندگان می‌گویند که دغدغه‌های اصلی آن‌ها نه تروریسم، که مسائل اجتماعی نظیر شغل و دستمزد و شرایط اجتماعی هستند.

برنامه‌های نامزدهای اصلی - که شامل حذف گسترده مشاغل و ده‌ها میلیارد یورو در قالب تمهیدات ریاضتی و افزایش هزینه‌های نظامی و بازگشت به خدمت نظامی اجباری می‌شود - روشن می‌کند که طبقه حاکم کاملاً با این مطالبات مخالفت می‌کند. نگرانی‌هایی نیز از این بابت وجود دارند که شاید بازارهای مالی با محو کردن تریلیون‌ها دلار دارایی کاغذی به نتیجه بهت‌آور انتخابات واکنش نشان دهند.

در شرایطی که نتیجه انتخاباتی هنوز ناروشن است، اشرافیت مالی فرانسه تلاش می‌کند صداوسیما را تا آخرین ساعات کارزار با تبلیغ نظم و قانون و پروپاگاندای ضد مسلمانان پُر کند.

نخبگان حاکم به جد روی بزدلی طیفی که در فرانسه برچسب «چپ» خورده‌اند حساب می‌کند. «چپ» فرانسه با پذیرش ادعاهای رسمی قبول کرد که حملات شانزلیزه صرفاً پیامد یک رشته اشتباهات پلیس بوده است، گرچه هر کدام از این اشتباهات آن قدر بزرگند که غیرقابل باور می‌شوند. ملانشون خود با اعلام «همبستگی شخصی» با لوپن و فیلون و ماکرون در توئیتر واکنش نشان داد.

منادی وضعیت امروز فرانسه، «سال‌های زمام‌داری» ایتالیا در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ است؛ دوره‌ای که دولت در واکنش به رادیکالیزه شدن و مبارزات طبقاتی توده‌ای مردمی، دست تروریست‌های راست‌گرای وابسته به سرویس اطلاعاتی ایتالیا را بازگذاشت تا دست به حملات بزنند و سپس گروه‌های چپ‌گرا را مقصر این حملات اعلام کرد. این حملات شامل قتل سه پلیس «کارابینیری» در یک بمب‌گذاری ماشین در پتاینو در سال ۱۹۷۲ و بمب‌گذاری ۱۹۸۰ ایستگاه مرکزی بولونیا می‌شد.

چند تروریست راست‌گرای افراطی که در این «استراتژی تنش» شرکت داشتند گیر افتادند. قاضی فلیس کاسون به بی‌بی‌سی توضیح داد که این تروریست‌ها قصد داشتند با «ایجاد تنش» در کشور، گرایش‌های سیاسی و اجتماعی محافظه‌کار و ارتجاعی را تهییج کنند. یکی از متهمین به نام وینسنزو وینسیگرا به آبرورور گفت: «باید به شهروندان غیرنظامی و مردم زنان و کودکان و آدم‌های بی‌گناه و افراد ناشناسی حمله می‌کردید که اصلاً در هیچ بازی سیاسی‌ای نبودند. دلیلش کاملاً ساده بود. قرار بود به مردم و افکار عمومی ایتالیا فشار بیاید تا برای امنیت بیش‌تر دست به دامن دولت بشوند».

از آن‌جا که اشرافیت مالی به دنبال کاستن از استانداردهای زندگی کارگران و تسلیح دوباره خود برای جنگ است، به خوبی می‌داند که با اپوزیسیون عمیق مردمی روبه‌رو می‌شود. بنابراین در تلاش برای حفظ حاکمیت خود چیزی جلودارش نخواهد بود.

۲۲ آوریل ۲۰۱۷